

کارکرد «مسند» در معناپروری و بلاغت‌افزایی کلام

The Use of Predicate in Meaning and Rhetoric Development of Speech

Hamid Jafari Ghariyeh Ali*

حمید جعفری قریه علی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷

Abstract

Too much concern with structure of literary works yields interesting outcomes but, in some cases, significantly undermines their contextual richness. Structural analysis that lays emphasis on observable manifestations of language and seeks to identify components of words, phrases and sentences, mostly neglects effects of syntax in conveying new meanings. In Persian language, a predicate adjective is used as a subject complement in relative clauses. The present study is a descriptive-analytic examination of semantic role of predicate adjective in the relationship between thoughts and stylistic features. Results indicate that predicate adjective is a word that modifies a preceding subject and plays a significant role in enriching rhetoricism and meaning-making.

Keywords: Persian Syntax, Predicate Adjective, Meaning-Making, Rhetoricism.

چکیده

امروزه پرداختن به فرم در پژوهش‌های ادبی اگرچه به نتایجی درخور توجه منجر شده، در مواردی ارزش درون‌متنی آثار را تحت تأثیر قرار داده است. دستور ساختاری که تکیه روی جنبه عینی و ملموس زبان دارد و در نهایت به شناخت اجزای واژه‌ها، گروه‌ها و جمله‌ها می‌انجامد، به تأثیرگذاری نقش دستور در القای معانی جدید و بلاغت‌افزایی کلام بی‌توجه است. یکی از مهم‌ترین حالاتی که واژه در جمله می‌پذیرد، مسند است. در زبان فارسی مسند از عناصر اصلی جمله‌های اسنادی محسوب می‌شود که در اصل به لحاظ هویت دستوری، صفت است. در این پژوهش جایگاه «مسند» و نقش آن در بیان پیوند اندیشه و سبک بررسی می‌شود. به همین دلیل، این پژوهش که به‌گونه‌ای معناشناسی نقش مکملی مسند است، به دریافت‌های جدیدی از متن کمک می‌کند. حاصل این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است، نشان می‌دهد تمام واژه‌ها و گروه‌هایی که در جایگاه مسند قرار می‌گیرند، در واقع مفهوم صفتی دارند و به‌گونه‌ای باید آن‌ها را صفت به شمار آورد و از طرف دیگر همین قابلیت، عاملی مهم در بلاغت‌افزایی و معناپروری کلام است. دریافت ظرفیت‌های جمله‌های اسنادی، زمینه‌های ورود مخاطب را به قلمرو معانی نو فراهم می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: دستور زبان فارسی، مسند، صفت، معناپروری، بلاغت‌افزایی.

*. Associate Professo, Department of Persian Language and Literature, Vali-e-Asr University of Rafsanjan, Rafsanjan, Iran; jafari@vru.ac.ir

*. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولی عصر «عج»، رفسنجان، ایران؛ jafari@vru.ac.ir

۱. مقدمه

قواعد و روش‌های دستور زبان فارسی می‌تواند به حفظ اصالت زبان کمک کند و آن را در سیر زمان از دستبرد عناصر بیگانه و دخل و تصرف‌های بی‌مورد در امان نگاه‌دارد. باید توجه داشت که زبان هرگز به صورت ثابت باقی نمی‌ماند و بنابر این قواعد دستوری که در زمانی خاص نوشته می‌شود، بعد از گذشت سالیان متمادی با توجه به دگرگونی زبانی به‌طور کامل قابل تطبیق با زبان نیست.

با این وصف ضروری است که قواعد صرفی و نحوی زبان هر چند گاهی بازخوانی و بازبینی شود. این نکته نیز درخور اهمیت است که در آموزش قواعد مربوط به زبان نباید صرفاً به حفظ انواع کلمات و نقش دستوری آن‌ها در جمله بسنده شود. شاید یکی از عمده‌ترین عواملی که سبب می‌شود دستور زبان فارسی، ناکارآمد تلقی شود، همین برداشت صوری از جایگاه دستور زبان است. در این پژوهش تلاش می‌شود کاربرد یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین نقش‌های دستور زبان فارسی؛ یعنی مسند بررسی و نقش آن در معناآفرینی و بلاغت‌افزایی کلام شرح داده شود.

۱-۱ بیان مسأله

در دستور زبان فارسی به‌طور معمول بررسی واژه‌ها با معرفی نوع و حالت (نقش) آنان در جمله‌ها انجام شود. یکی از مهم‌ترین حالاتی که واژه در جمله می‌پذیرد، مسند است. «مسند صفت یا اسم یا ضمیری است که به تنهایی یا همراه وابسته‌هایی (یعنی به صورت گروه مسندی) به کمک یکی از فعل‌های ربطی از قبیل «بودن»، «استن» و «شدن» به نهاد نسبت داده می‌شود» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۶۸: ۱۱۸).

با وجود شمار اندک افعال ربطی و محدودیتی که در صرف این‌گونه افعال دیده می‌شود، بسامد آنان در زبان گفتار و نوشتار قابل توجه است،

به‌گونه‌ای که بخش عمده‌ای از جمله‌های زبان فارسی را تشکیل می‌دهند. عناصر سازنده جمله‌های اسنادی (مسندآلیه، مسند و فعل) آن‌چنان ساده می‌نماید که به ظاهر نمی‌توان قابلیت و ظرفیت آنان را برای ورود به قلمرو معانی نو و تأثیر آنان در ادبیات کلام نشان داد.

به‌طور معمول واژه‌ها یا ترکیب یا گروهی که در جایگاه مسند قرار می‌گیرند، صفتند و این کاربرد به فراوانی در زبان فارسی رایج است: در بیت زیر صفت مرکب «لگدکوب» مسند واقع شده‌است:

بساط سبزه لگد کوب شد به پای نشاط

ز بس که عازف و عامی به رقص برجستند

(سعدی، ۱۳۶۸: ۳۳۴)

یا در جمله: «نقل است که او مُحرم بودی در میان گلیمی، در سالی یکبار بیرون آمدی از احرام.» (عطّار، ۱۳۸۴: ۴۸۳) «مُحرم» در نقش مسندی به‌کار رفته‌است.

اسم و ضمیر نیز در جای مسند قرار می‌گیرند. ولی به پندار نویسنده، تمام واژه‌ها و گروه‌هایی که در جایگاه مسند قرار می‌گیرند، درواقع مفهوم صفتی دارند و به‌گونه‌ای باید برای آن‌ها ژرف‌ساخت صفتی قائل شد. از طرف دیگر همین قابلیت، عاملی مهم در بلاغت‌افزایی کلام است:

دنیا به چه کار آید و فردوس چه باشد

از بارخدا به ز تو حاجت نتوان خواست

(سعدی، ۱۳۶۸: ۷۰)

در این بیت ضمیر پرسشی «چه»، مسند واقع شده‌است. در این پژوهش موضوعات مختلف در پیوند با کارکرد مسند صرف نظر از این‌که ذاتاً صفت باشد، یا بتوان آن را در ژرف ساخت، وصف محسوب کرد، تجزیه و تحلیل می‌شود. با این توضیح در پژوهش حاضر به این پرسش پاسخ داده می‌شود که جمله‌های اسنادی صرف نظر از

بلاغت‌افزایی و معناپرووری پرداخته شده است.

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

یکی از مهم‌ترین اهداف این پژوهش بیان نقش مهم مسند در موجزگویی و تاثیرگذاری بر مخاطب است و با توجه به این‌که به نقش دستوری مسند در بلاغت کلام و معناپرووری آن کم‌تر پرداخته شده است، بهانه‌ای برای بازخوانی نقش مسند شمرده می‌شود. این پژوهش از آن روی اهمیت دارد که به پیوند نحو و اندیشه می‌پردازد و رابطه سازنده میان عناصر دستوری و اندیشه را بیان می‌کند. از این رو به مطالعات سبک‌شناسی نیز یاری می‌رساند.

۴-۱. چهارچوب نظری پژوهش

منظور از مسند در این پژوهش نقش دستوری مکملی است که به‌طور معمول در جمله‌هایی با افعال «شد، بود، است» و مشتقات آن‌ها دیده می‌شود و دستور زبان‌نویسان از این جمله‌ها به نام جمله‌های اسنادی یاد می‌کنند و سه جزء اصلی دارند. به افعال این‌گونه جمله‌ها نیز، فعل اسنادی، فعل ربطی، فعل ناقص و فعل عام اطلاق شده است (انوری، ۱۳۶۸: ۷۰-۷۱). این‌گونه افعال معنای کاملی ندارند و برای اثبات یا نفی مفهومی به کار گرفته می‌شوند و معنای آن‌ها را نیز صفت یا اسمی که در معنای صفت است، کامل می‌کند.

۲. بحث و بررسی

فعل «است» در جمله‌های اسنادی ناقص است که این نقص به وسیله صفت یا گروهی که معادل صفت است و مسند یا مکمل یا صفت اسنادی نامیده می‌شود، کامل می‌گردد (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۲۳۹). از آن‌جا که کاربرد جمله‌های اسنادی چه در زبان گفتار و چه در زبان نوشتار نسبت به سایر جمله‌ها بیشتر است، شناخت هر یک از اجزای

این‌که نقش ارجاعی یا عاطفی داشته باشند، چه تأثیری در معناپرووری و بلاغت‌افزایی کلام دارند؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

در کتاب دستور مفصل امروز حالت مکملی یا مسندی از ویژگی‌های صفت دانسته شده و آمده است که «اسم‌ها و واژه‌های دیگر در جایگاه مسند در حقیقت جانشین صفتند» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۲۳۵). در این پژوهش بیشتر کارکرد دستوری «مسند» مطرح است. در کتاب دستور زبان فارسی خیام‌پور بخش حالات اسم، یکی از نقش‌های اسم مسند دانسته شده است (خیام‌پور، ۱۳۸۴: ۴۲). در این اثر نیز به کارکردهای بلاغی «مسند» توجهی نشده است. در کتاب دستور زبان فارسی حسن انوری نیز اشاره شده که اسم و ضمیر می‌توانند نقش مسندی یابند. (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۶۸: ۱۱۸). در این کتاب نیز تکیه بر کارکردهای نحوی مسند است و جنبه‌های دیگر این نقش مکملی بررسی نشده است. در مقاله «بررسی نحوی و کاربردشناختی ساخت‌های اسنادی شده در زبان فارسی بر اساس دستور نقش و ارجاع» نتیجه گرفته شده که در این ساخت‌ها، سازه‌های اسنادی شده دارای ساخت کانونی محدود بی‌ابهام است و ساخت‌های اسنادی، قالب نحوی خاص خود را دارند (رضایی و نیسانی، ۱۳۹۲). در پایان‌نامه‌ای با عنوان: «رویکرد بلاغی مسند و مسندآلیه در غزلیات سعدی» جمله‌های اسنادی در پنجاه غزل سعدی از دیدگاه فن معانی بررسی شده است (دیناری، ۱۳۹۵). عمده‌ترین تفاوت پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌های انجام شده این است که در پژوهش‌های دیگر به‌طور گذرا و مختصر، نقش مسند بررسی شده، ولی در این پژوهش به‌گونه‌ای مستقل و مفصل به چگونگی وصف شدن اسم در جایگاه مسندی و نقش این عنصر دستوری در

سازنده این گونه جمله‌ها در ژرف‌اندیشی در متون به‌ویژه نوع ادبی آن کمک شایانی می‌کند.

نقش نحوی واژه‌ها در جمله در بسیاری از مواقع نمایانگر روابط معنایی بین آن‌هاست و همین پیوندهای معنایی، اندیشه را بیان و پیام را از مخاطب به خواننده منتقل می‌کنند.

۱-۲. کارکرد مسند در معناپرووری

تردید نیست که بین صورت‌های زبان و قلمرو معنا رابطه‌ای وجود دارد و تمایزات صوری برای بیان تمایزات معنایی به‌وجود آمده‌اند (ن.ک: باطنی، ۱۳۶۰: ۳۰-۳۱). برای شناخت بهتر زبان، بررسی معنا به‌عنوان بخشی از مطالعه زبان کارساز خواهد بود. موضوعی که البته در دستور ساختاری کم‌تر به آن توجه می‌شود. این توسع معنایی با جنبه‌های زایشی زبان در پیوند است. با توجه به این که جمله‌های بالفعل زبان همیشه زیر مجموعه محض جمله‌های بالقوه زبان است و در هر حال جمله‌های زبان مجموعه‌ای نامحدود است (همان: ۱۲۹)، زبان این توانایی را دارد که نظام‌های فراوانی را که جنبه زایشی آن‌ها نامحدود است، ایجاد کند. بر پایه این نظریه، دستور زبان دربردارنده قواعد زایشی است که به کمک واژه‌های زبان، جمله‌های بسیاری را خلق می‌کند.

کاربرد معنایی دستور زبان فارسی در تعریف زیر دیده می‌شود: «دستور زبان بخشی است از زبان‌شناسی که درباره ساختمان آوایی و صرفی و نحوی و معنایی زبان بحث می‌کند» (فرشیدورد، ۱۳۷۵: ۳).

«در ساخت جمله‌های زبان سه نوع قاعده دخالت دارد: ساخت آوایی، ساخت معنایی و ساخت نحوی. روابط معنایی کلمات در جمله از قواعدی پیروی می‌کنند که به این روابط و قواعد حاکم بر آن‌ها ساخت معنایی گفته می‌شود» (باطنی، ۱۳۶۶: ۱۳۸-۱۴۰).

این ویژگی و قابلیت به‌ویژه در عنصر دستوری مسند سبب شده است که در متون عرفانی مورد توجه اهل دل قرار گیرد، چنان‌که در باب «فی ذکر ائمتهم من التّابعین» از کتاب کشف‌المحجوب هجویری در ابتدای معرفی هفتاد و هفت نفر از مشایخ برای توصیف مقامات و کرامات آنان به‌گونه‌ای پیوسته از جملات اسنادی بهره گرفته شده است:

«از زهاد قوم بود و متورعان ایشان اندر کل احوال. وی را روایات عالی است اندر حدیث. و مذهب ثوری داشت اندر فقه و معاملت و حقیقت آن، و اصحاب وی را دیده بود و با ایشان صحبت کرده و کلام وی اندر مقالت این طریقت لطیف است» (هجویری، ۱۳۹۰: ۱۹۵).

«دلالت لفظ بر معنی، وضعی و قراردادی است و غالباً بر اثر این که الفاظ در فواصل زمانی بعیدی ثابت می‌مانند و کمتر دچار تغییر و تبدیل می‌شوند، بدین جهت پایه‌پای معانی و گسترش دامنه ادراکات بشری تحوّل نیافته، در نتیجه از بیان بسیاری از نفسانیات انسان ناتوان می‌مانند» (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۱۲۷). در این خصوص به پندار نویسنده باید از نیروی القائی ترکیب الفاظ و ساختار نحوی جمله‌ها بهره برد.

عظمت معنا و تازگی آن بر آرامش و تعالی روح تأثیر می‌گذارد و گاه با قرارگرفتن لفظی مناسب در جمله‌ای ساده، این امر محقق می‌شود. طبعاً گوینده بلیغ به نقش مؤثر ساختار نحوی برای القای معانی جدید آگاه است و به نیروی انگیزشی این ساختار توجه دارد. در بیت زیر:

فضای باغ تماشاگاه جمال حق است

من و تو نیز در آن از پی تماشاچیم

(اعتصامی، ۱۳۸۴: ۲۲۸)

قرار گرفتن واژه «تماشاگاه» و وابسته آن؛ یعنی «جمال حق» در جایگاه مسند، مفهوم شعر را از توصیف عینی و برداشت‌های سطحی به تفسیر و

واژه «فارغ» که در اصل صفت است و در جایگاه مسند جمله اول نشسته‌است در پیوند با شاه ترکان (مثلاً ممدوح) بیانگر گله شاعر و ناامیدی اوست. در واقع شاعر با این شیوه از مخاطب خود همدلی می‌طلبد. در جمله دوم نیز «کو» به عنوان مسند و فعل ربطی با وجود سادگی، هم تکمیل‌کننده جمله اول است و هم نهایت در ماندگی و تنهایی گوینده را می‌رساند.

عناصر پیشینی و پسینی در داخل این جمله‌ها بر یکدیگر تأثیر گذاشته و چنین نقش معنایی را ایفا کرده‌اند. به عبارتی دیگر، معنی این واژه در چارچوب بافت جمله به خواننده امکان چنین برداشتی را می‌دهد. ذکر این مطلب لازم است که پیوند کلمه‌ها و روابط واژگانی با هم، بافت زبانی را شکل می‌دهند و کلمه‌ها و جمله‌ها در درون این بافت زبانی معنادار می‌شوند (فتوحی، ۱۳۹۱: ۶).

با این توصیف، مسند می‌تواند جملات را از حد معمول و متعارف زبان فراتر برد و دایره معنایی جمله را به شکل درخور توجّهی گسترش دهد. درنگ در این نقش دستوری ما را به حوزه‌های جدیدی از معانی درون متنی رهنمون می‌کند. بدین‌گونه نویسنده و شاعر در برخی موارد می‌توانند بدون آنکه گرفتار اطناب کلام شوند، در موجزترین شکل بیان، معانی متنوعی را به مخاطب منتقل کنند. البته جمله‌هایی که با مسند ساخته می‌شوند، ابهام‌گشتاری ندارند. حاصل سخن این‌که روابط روساختی این جمله‌های به ظاهر بسیار ساده می‌نمایند، اما بررسی رابطه این روساخت‌های به ظاهر ساده با ژرف ساخت جمله‌ها برای توصیف زبان بسیار کارآمدند و ارزش‌های درون‌متنی آثار را بهتر نشان می‌دهند.

۲-۱-۱. تغییر کارکرد گروه متممی

گاهی معناسازی یا معناگستری وابسته به

برداشت روحانی و عرفانی تغییر داده و گروه متممی «از پی تماشاً» در مصراع دوم این معنا را تقویت کرده‌است. در کل این دو نقش نحوی، فضای شعر را عارفانه جلوه داده‌اند. البته بدیهی است که بار معنایی واژه «تماشاگه» در القای این معنا و ایجاد فضای معنوی شعر دخالت دارد، اما نوع جمله و موقعیت نحوی این واژه، سطح اندیشگی و برداشت خواننده را ارتقاء بخشیده است.

در بیت:

نه لایق ظلمات است بالله این اقلیم

که تختگاه سلیمان بدست و حضرت دوست

(سعدی، ۱۳۷۲: ۴۵۱)

واژه «تختگاه» در نقش مسندی، صرف نظر از پیوستن آن به واژه «سلیمان»، وظیفه تکمیل کردن معنی مصراع اول و منزلت بخشی به «این اقلیم» را (مسندآلیه جمله = شیراز) بر عهده دارد.

شاخه کاربردشناسی به مطالعه روابط بین صورت‌های زبانی با کاربرد آن صورت‌ها (گوینده و شنونده) می‌پردازد که به آن منظورشناسی نیز می‌گویند. غایت این شاخه، بررسی معنای مورد نظر گوینده است. (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۶۶). در بیت:

سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگل

شاه ترکان فارغ است از حال ما کو رستمی

(حافظ، ۱۳۹۲: ۶۴۰)

مصراع دوم از دو جمله ساده اسنادی تشکیل شده‌است که به ظاهر با چشم‌پوشی از تلمیح موجود در بیت، به دو جمله ساده زبانی تنزل می‌یابند. به بیانی دیگر این‌گونه برداشت می‌شود که آنچه به بیت ارزش زیبایی‌شناسی می‌بخشد، تلمیح موجود در شعر است. اگرچه به پندار نویسنده نقش تلمیح در بیت غیر قابل انکار است، اما شگرد حافظ در استفاده مناسب از دو جمله ساده اسنادی هم درخور اهمیت است و می‌توان گفت ایجاز سخن او را دو چندان کرده‌است.

سطور، نوعی فعال‌سازی ساخت‌های نحوی برای جلب مخاطب و تأکید معنای مورد نظر گوینده است. عوامل بافتی چنین توانایی را دارند که توجه را به حوزه‌ای از زبان برای برجسته‌کردن معنا برانگیزند. نوع کاربرد مسند؛ یعنی بهره‌گیری از عنصر دستوری حرف اضافه برای صفت‌سازی در مثال‌های بالا به کانونی‌شدن آن یاری رسانده و توجه مخاطب را به خود جلب کرده است.

این نوع صفت در کتاب «صفت» (تعریف، کاربرد، ساخت و تقسیم آن)، مرگب از پیشوند ظرفیت (در) + اسم دانسته شده و برای آن مثال‌هایی از قبیل: «در آب» و «در پرتاب» (کشتی در آب و تیر در پرتاب)، ذکر گردیده است (خطیب رهبر، ۱۳۷۵: ۷۴). در حقیقت عامل این‌گونه صفت‌ها محذوف است؛ یعنی تأویل ترکیبات یاد شده به صورت زیر است: کشتی در آب باشند و تیر در پرتاب بوده.

۲-۲. تصویرآفرینی و بلاغت افزایی

تردید نیست که نقش اصلی زبان به‌ویژه در جمله‌های ساده ایحاد ارتباط است و در این فرایند، هدف گوینده ارسال پیام به مخاطب است. اما مواردی هم وجود دارد که ارزش پیام فراتر از بار اطلاعاتی آن است. بدین‌گونه می‌توان گفت که قلمرو زبان از محدوده ارتباطی صرف فراتر رفته و نقش‌های دیگری به عهده‌گرفته است.

در جمله‌های اسنادی توجه مخاطب به ظاهر بیشتر به بار اطلاعاتی آن است. بررسی دقیق‌تر این جمله‌ها نشان می‌دهد که در موارد قابل‌توجهی این جمله‌ها نقشی فراتر از پیام‌رسانی متعارف را به‌عهده گرفته‌اند. برخی از شعرا که چندان به آرایه‌های بارز ادبی روی خوش نشان نداده‌اند، ولی زبان شعری آنان از تصاویر درونی آکنده است، از همین قابلیت جمله‌های اسنادی برای

پردازش‌ها و شواهد متنی است. کارکرد نحوی، موجب برجستگی معنایی خاص در بافت جمله می‌شود. عناصر اولیه زبان، عناصری خام شمرده می‌شوند که ساخت‌های نحوی به فعال‌سازی و پویایی معنای آن‌ها یاری می‌رساند. گروه متممی وقتی در جای مسند قرار می‌گیرد، به‌ویژگی وصفی دلالت دارد که به مسندآلیه نسبت داده می‌شود. اگر به نمونه زیر دقت کنیم وصف بودن گروه متممی که در جایگاه مسند قرار می‌گیرد، توجیه‌پذیر خواهد شد: «امین در مشهد است.» «در مشهد» را می‌توانیم صفت مقدر بنامیم؛ یعنی «در مشهد باشند.» در کتاب دستور زبان فارسی خیام‌پور نیز در بحث عامل حرف اضافه به این موضوع اشاره شده است. بر اساس گزارش نویسنده ممکن است عامل حرف اضافه، مقدر باشد، مانند: محمود در خانه است. که در اصل به «محمود در خانه باشند است.» تأویل می‌شود (خیام‌پور، ۱۳۸۴: ۱۰۶). می‌خواهیم این‌گونه نتیجه بگیریم که در چنین عباراتی تأکید گوینده بر عنصر نحوی مسند است.

در ابیات زیر گروه متممی در جایگاه مسند جمله قرار گرفته و دلالت آن‌ها بر وصف کاملاً روشن است:

دفتر دانش ما جمله بشوید به می

که فلک دیدم و در قصد دل دانا بود

(حافظ، ۱۳۹۲: ۲۷۵)

«در قصد»؛ یعنی «قصد کننده»، مسند جمله

آخر بیت شمرده می‌شود.

از لعل تو گر یابم انگشتی زنهار

صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد

(همان: ۲۱۷)

«در زیر نگین»، مسند است و با حذف عامل

آن؛ یعنی واژه «باشنده»، در معنای صفتی به کار رفته است.

چنین کاربردهایی از دیدگاه نویسنده این

این نوع بیان نوعی طرح‌وارگی است. طرح‌وارگی، توصیفی از اسم یا ترکیب و عبارت است که مشخصه‌های موصوف را دقیق بیان نمی‌کند. مثلاً چونده نسبت به موش قهوه‌ای، طرح‌واره است. طرح‌واره‌ای سازی در شناخت نقش مهمی دارد. در هر قلمرو از تجربه به‌طور پیوسته رخ می‌دهد. این طرح‌واره‌ها و روابط، مبتنی بر بسط در هر جنبه از ساختار زبان اساسی هستند (ن. ک: لانگاکر: ۱۳۹۷: ۱۰۲-۱۰۴).

قابلیت ایجاد شگرد تشبیه نیز تنها در جمله‌های اسنادی دیده می‌شود. در جمله «ایران کربلاست». در اصطلاح اهل منطق عینیت مطرح نیست، بلکه مشابهت مورد نظر است؛ یعنی جمله این‌گونه تفسیر می‌شود: ایران مانند کربلاست. با این وصف ویژگی‌های سرزمین کربلا که البته در زمان خاص؛ یعنی ایام عاشورا مورد نظر بوده به ایران نسبت داده شده‌است.

در بیت زیر نیز این ویژگی مشاهده می‌شود:

این نان و چرخ چو سیل است بی‌وفا

من ماهیم، نهنگم، عمانم آرزوست

(مولوی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۵۵)

نکته درخور اهمیت این است که اسناد جانداران و اشیاء به ضمایر در بیشتر مواقع به‌آفرینش چنین تصویری منجر می‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد، در می‌یابیم که جمله‌های ذکر شده، نقش ادبی دارند، نه نقش ارجاعی. چون نمی‌توان در خصوص صدق و کذب آن‌ها بحث کرد. یادآوری این نکته ضروری است که در این نقش زبانی، جهت‌گیری پیام به سوی خود پیام است. کاربرد اصطلاح نقش شعری (=نقش ادبی) و استفاده از واژه شعر می‌تواند سبب شود تا توجه تنها به بخشی از این نقش زبان معطوف شود. نکته مهم این است که بررسی زبان نیز مستلزم بررسی همه جانبه نقش

نوعی تصویرآفرینی بهره برده‌اند.

مسند با این تعریف وظیفه تصویرسازی و ایجاد فضا را به عهده می‌گیرد که می‌تواند به خوبی کلام را شاعرانه کند. به بیان دیگر همان‌گونه که در اسناد مجازی زبان به‌عنوان ابزاری برای القای معانی ثانویه مورد استفاده اهل ادب قرار می‌گیرد، در جمله‌های اسنادی متعارف نیز این قابلیت دیده می‌شود. عمده‌ترین توانایی مسند در خلق تشبیهات مؤکد و بلیغ است. در بیت:

ماری تو که هر که راببینی بزنی

یا بوم که هر کجا نشینی بکنی

(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۰۰)

واژه‌های «مار» و «بوم» اسم‌هایی هستند که با پذیرش ویژگی‌های صفتی در نقش مسند قرار گرفته‌اند و نکته مهم هم این است که هر دو مشبّه به شمرده می‌شوند با حذف ادات تشبیه. (یعنی واژه چون) ممکن است گفته شود در چنین مواردی تنها اتّفاقی که افتاده‌است، حذف یکی از ارکان تشبیه است و این موضوع ارتباطی با نقش مکملی مسند ندارد. اما نکته اصلی در همین اسناد نهفته است؛ یعنی این نقش مکملی مسند و جمله‌های اسنادی است که در بلاغت تشبیه و حذف ادات آن دخالت دارد. اساساً حذف ادات تشبیه وقتی در قالب جمله‌های زبان اتّفاق می‌افتد، منحصرراً در جمله‌های اسنادی دیده می‌شود.

مرغ باغ ملکوتم، نیم از عالم خاک

دو سه روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

(مولوی، ۱۳۸۷: ۱۳۶۸)

در جمله اسنادی «مرغ باغ ملکوتم»، «مرغ» اسمی است که در ترکیب جمله، جانشین صفت شده است. برای نشان‌دادن ویژگی آن می‌توان جمله را این‌گونه تفسیر کرد: چون مرغ یا انسانی با ویژگی‌های مرغ (پرنده) که قادر است در ملکوت پرواز کند.

شعری (= نقش ادبی) است (نک: صفوی، ۱۳۸۳: ۳۳). به بیانی دیگر نقش ادبی زبانی وقتی که صرفاً جنبه ارتباطی ندارد، غیر قابل انکار است.

در بیت زیر نیز این ویژگی مسند دیده می‌شود:
بر مرد هشیار، دنیا خس است

که هر مدتی جای دیگر کس است.

(سعدی، ۱۳۷۲: ۲۵۳)

دنیا خس است؛ یعنی دنیا مانند خس (بی‌ارزش) است.

در شاهد مثال زیر از «مرصادالعباد» نیز این قابلیت نقش مکملی مسند دیده می‌شود: «مجموعه‌ای می‌خواستند... که هم جام جهان‌نمای باشد و هم آینه جمال‌نمای» (رازی، ۱۳۷۱: ۱۵).

در جمله‌های منفی نیز این ویژگی در ژرف ساخت قابل دریافت است. مثلاً در جمله ساده «پارچ لیوان نیست»، در واقع می‌توان ژرف‌ساخت جمله را این‌گونه بیان کرد: پارچ مانند لیوان نیست. با این تعبیر «مانند لیوان» وصف خواهد بود.

۲-۲-۱. صفت‌سازی و تصویرآفرینی مسند

آنچه در این بخش بیشتر مورد نظر است، ویژگی صفت‌سازی مسند و نقش آن در آفرینش‌های هنری است. منظور این است که تمام واژه‌ها و ترکیبات غیر صفتی وقتی در جایگاه مسند جمله قرار می‌گیرند، به‌گونه‌ای صفت شمرده می‌شوند و همین ویژگی در ایجاد تصویرهای شعری کارکردی مؤثر دارد. اسم یا ضمیر هم که در این جایگاه قرار بگیرند، تغییر هویت می‌دهند؛ بدین معنی که مسند قابلیت تغییر ماهیت اسم به صفت را دارد.

در جمله زیر گروه اسمی «جای سرّ خدا»، جانشین صفت شده است: «و گفت: دل دوستان خدای جای سرّ خدا است» (عطّار، ۱۳۸۴: ۳۸۲).

این ویژگی با تعریف صفت که برای مقید ساختن اسم وضع شده، کاملاً سازگار است البته

آنچه در این بحث مورد نظر ماست، صفت به-لحاظ نوع واژه یا ترکیب یا گروه است. در برخی از نمونه‌ها به راحتی می‌توان ویژگی‌های صفتی اسم را در هنگام قرار گرفتن در جایگاه مسند تشخیص داد: در مصراع «گفتند این‌جا کربلا ما مردِ مردیم» «مرد»؛ یعنی مردانه، (= استوار و توانمند در پاسداشت ارزش‌ها). بدین‌گونه واژه «مرد» اسمی است که جانشین صفت شده است.

ممکن است گفته شود در مثال‌هایی نظیر: «شهادت هنر مردان خداست»، مسند (در این جمله هنر) اسم است و تأویل به صفت نیز نمی‌شود. اما واقعیت این است که در چنین جملاتی نیز مسند، بیان‌کننده ویژگی برای مسندآلیه است و قابل تأویل به شکل زیر است: «هنر باشنده».

دکتر خیام‌پور در مثال زیر:

گرچه شیر است در گرفتن موش

لیک موش است در مصاف پلنگ

«شیر» را در معنی دلیر و زورمند و «موش» را به معنی ترسو و ناتوان گرفته است (خیام‌پور، ۱۳۸۴: ۱۰۶).

در بیت زیر «فتنه» که در نقش مسندی به‌کار گرفته شده است، ژرف ساخت صفتی دارد. در حقیقت با شناخت عامل آن که واژه «باشنده» است و در جمله مقدر است، این موضوع توجیه می‌شود:

فتنه باشد شاهد شمعی به دست

سر گران از خواب و سرمست از شراب

(سعدی، ۱۳۶۸: ۴۵)

تأویل جمله به شکل زیر است: شاهد شمعی به دست، فتنه‌باشنده (فتنه‌گر) است.

در جمله‌های اسنادی با فعل «است» هم که در معنای تام به‌کار می‌روند، ویژگی وصف بودن توجیه‌پذیر است. مثلاً در جمله «مهندس دیروز بود. می‌توان گفت: «مهندسی دیروز حاضر بود.»

توضیح داد: «به اندازه دخل صد خاقان یا به بزرگی و ارزش و اعتبار دخل صد خاقان».

در این مورد تکنه زیر درخور اهمیت است:

مسند ویژگی و حالت نهاد را توصیف می‌کند و همین امر تصویر عینی یا ذهنی از موصوف را به مخاطب نشان می‌دهد. ممکن است گفته شود این ویژگی در صفت هم وجود دارد. تردیدی نیست که صفت نیز به تنهایی این قابلیت را دارد، با این تفاوت که جمله اسنادی در انتقال تصویر قوی‌تر، شتابان‌تر و مؤکدتر عمل می‌کند و در ایجاد ارتباط کارکردی روشن‌تر از ترکیب وصفی دارد.

۲-۲-۲. مسند و نقش آن در ایجاز

جمله‌های اسنادی نقش مؤثری در ایجاز و کوتاه‌گویی دارند و این فرصت را در اختیار گوینده قرار می‌دهند که پیام‌های مختلفی را در عباراتی کوتاه به مخاطب منتقل کند. شعرا نیز به درستی از این ظرفیت جمله‌های اسنادی برای القای اندیشه‌های خود بهره برده‌اند. در بیت زیر چهار جمله اسنادی دیده می‌شود که بر اساس نظر گوینده، تقریباً تمام زیبایی‌ها و لذت‌های عالم را بیان می‌کند:

دنیا خوش است و مال عزیز است و تن شریف

لیکن رفیق بر همه چیزی مقدم است

(سعدی، ۱۳۶۸: ۱/ ۱۱۹)

جهت‌گیری هدفمند گوینده در این عبارات کاملاً مشخص است. او با انتخاب مسندهای متفاوت، همدلی خود را با مخاطب نشان می‌دهد و بدین‌گونه زمینه‌های پذیرش پیام خود را فراهم می‌کند. در حقیقت در جمله مورد بحث، نقش مسند به قصد توصیف کارکردهای اجتماعی و بیان عقاید نویسنده مطرح است.

در جمله‌های زیر نیز این ویژگی دیده می‌شود:

«گروهی گفته‌اند که وی (روی خوب) باران

این نکته نیز در خور اهمیت است که صفت بیانگر دیدگاه و قضاوت گوینده درباره موضوعات مختلف است. در عبارات زیر نیز این ویژگی دیده می‌شود: «ثروت هست ولی دل خوش نیست». می‌توان برای جمله‌های یاد شده ژرف‌ساخت‌های زیر را در نظر گرفت: «ثروت موجود است، ولی دل خوش موجود نیست».

وجهیت فعل نیز به‌گونه‌ای بارز تلقی گوینده را از محتوای گزاره نشان می‌دهد. بدین‌گونه با پیوند صفت یا هر واژه دیگری که به‌جای آن در جمله‌های اسنادی می‌نشیند و مسندآلیه جمله با فعل اسنادی قطعیت و شفافیت عقیده و جهان‌بینی گوینده نشان داده می‌شود.

در هر روی بر اساس دیدگاهی که در سبک‌شنایی مطرح است، ساخت زبان، ساخت اندیشه را شکل می‌دهد؛ یعنی نحوه ترکیب اجزای جمله‌ها و نوع روابط آن‌ها با یکدیگر در شکل‌گیری معانی نقش عمده‌ای دارند (ن.ک: فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۶۸).

اما کارکرد مسند در زیبایی‌آفرینی نکته‌ای است که کم‌تر به آن پرداخته شده است. در بیت زیر می‌توان این قابلیت مسند را نشان داد:

مالک‌الملک سخن خاقانیم کز گنج نطق

دخل صد خاقان بود یک نکته غرای من

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۲۳)

در مصراع اول، مسندآلیه «من» است و «مالک‌الملک، مسند جمله که ترکیب صفتی است و «خاقانی» بدل برای آن. با این توصیف اگر مالک‌الملک، در جمله حذف شود «خاقانی»، مسند جمله خواهد بود و همان ویژگی وصفی «مالک‌الملک» را عهده‌دار خواهد شد. در مصراع دوم نیز واژه «دخل»، که به لحاظ نوعی، اسم شمرده می‌شود، ویژگی صفت را پذیرفته و در معنا صفت شمرده می‌شود؛ یعنی واژه را می‌توان به صورت زیر

موضوع نقش مکملی مسند را در موجزگویی پررنگ‌تر می‌کند.

۲-۲-۳. یکسانی مسند و مسندآلیه

در برخی از جمله‌های اسنادی، مسندآلیه و مسند یکی است و این موضوع از سویی نشان‌دهنده پیام مهمی است که گوینده قصد انتقال آنرا به مخاطب دارد و از سوی دیگر می‌تواند به قصد تعظیم و تکریم یا تحقیر و زشت‌داشت مسندآلیه باشد.

جمله معروف «فاطمه فاطمه است»، برای شرح این ویژگی مسند نمونه روشنی است. برای شرح این جمله به لحاظ دستوری و نه تفسیری می‌توان چنین ژرف‌ساختی را در نظر گرفت: «فاطمه فقط فاطمه است» و بر اساس محور جانشینی جمله به صورت زیر قابل بازنویسی است: «فاطمه یکی است».

همچنین جمله: «شیطان به هر حال شیطان است»، علاوه بر تأکیدی که در آن دیده می‌شود، به گونه‌ای معنای تحقیر را نیز در بردارد. منظور ما از این تفاسیر برداشت‌های معنایی از جمله مورد نظر با توجه به کارکرد مسند و قدرت نقش‌آفرینی این حالت دستوری در وسعت بخشیدن به معنا و بلاغت‌افزایی کلام است.

۲-۲-۴. حذف مسندآلیه

در برخی از جمله‌های اسنادی که بیشتر بر معنای زمانی دلالت دارند، مسندآلیه محذوف است. مثلاً در بیت:

صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن

دور فلک درنگ ندارد شتاب کن

(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۰۴)

یا در بیت زیر:

شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی

غنیمت است چنین شب که دوستان بینی

(سعدی، ۱۳۶۸: ۱۱۱/۲)

رحمت است» (خیام، ۱۳۸۵: ۷۳).

«ایمان معرفت خدای تعالی باشد.» (داعی

حسنی رازی، ۱۳۸۳: ۶۰).

در بیت زیر نیز توالی جمله‌های اسنادی، امکان انتقال چندین پیام را برای گوینده فراهم کرده است:

یار مرا غار مرا عشق جگرخوار مرا

یار تویی غار تویی خواجه نگه دار مرا

(مولوی، ۱۳۸۷: ۳۰)

می‌توان به جرأت گفت یکی از مهم‌ترین ابزار مورد استفاده سعدی در گلستان برای موجزگویی، بهره‌گیری از ظرفیت عنصر دستوری مسند بوده است. جمله‌های آغازین گلستان که از نمونه‌های منحصر به فرد ایجاز شمرده می‌شود به صورت جمله‌های متوالی اسنادی و با استفاده از عنصر دستوری مسند بیان شده است.

«هر نفسی که فرو می‌رود ممد حیات است و چون بر می‌آید مفرح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر یک، شکری واجب.» (سعدی، ۱۳۷۲: ۷۲).

نکته درخور توجه این است که بیت پایانی این اثر ارزشمند نیز به صورت اسنادی بیان شده است: گر نیاید به گوش رغبت کس

بر رسولان پیام باشد و بس

(همان: ۳۱۳)

نمونه‌های دیگری از گلستان: «دو کس دشمن ملک و دین‌اند: پادشاه بی‌حلم، و زاهد بی‌علم» (همان: ۱۹۶). «رحم آوردن بر بدان ستم است بر نیکان و غفو کردن از ظالمان جور است بر درویشان» (همان: ۱۹۴). «مرد بی‌مروت زن است و عابد با طمع رهن» (همان: ۲۰۶).

یادآوری این نکته ضروری است که اساساً در حذف به قرینه لفظی، جمله‌های اسنادی نسبت به سایر جمله‌ها ظرفیت بیش‌تری دارند و همین

می‌دهد. در اصطلاح به این سرنخ‌ها «نمایه‌گون» اطلاق می‌شود (ن.ک: وردانک، ۱۳۸۹: ۶۶). نمایه‌گونی‌های مکانی، زمانی و شخصی می‌توانند در سهیم‌شدن خواننده با گوینده و چشم‌اندازهای او نقش بسیاری داشته باشند.

در جمله‌های اسنادی که مسندآلیه و مسند هر دو ظرف زمان هستند، این ویژگی با نوعی تأکید قابل مشاهده است که در بخش قبلی نمونه‌هایی بیان شد. در بیت زیر نیز می‌توان این ویژگی را نشان داد:

شب وصل است و طی شد نامه هجر

سلام می‌حسبی مطلع الفجر

(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۳۱)

ژرف‌ساخت جمله اول بیت را به صورت زیر می‌توان بیان کرد: «امشب، شب وصل است». یا «شب، شب وصل است».

در جمله: «اگر شب‌ها همه قدر بودی، شب قدر بی‌قدر بودی» (سعیدی، ۱۳۶۸: ۲۰۰)

صرف نظر از ایجازی که دارند و به پندار نویسنده، اسنادی بودن جمله‌ها نقشی تعیین‌کننده در ایجاز دارند، انتخاب عامداً و هدفمند «قدر» و «بی‌قدر» به‌عنوان مسندهای دو جمله، در بردارنده پیام ایدئولوژیک گوینده‌اند. «قدر» در جمله اول اسم و «بی‌قدر» در جمله دوم صفت شمرده می‌شوند. خلاصه‌ی پیام نویسنده این است که «شب قدر یک شب بیش‌تر نیست».

با این توضیح واژه «قدر» با وجود داشتن هویت دستوری اسمی تمام ویژگی‌ها و به اصطلاح صفات شب قدر را پذیرفته است. در ضمن حذف مضاف هم در مؤکد شدن جمله دخالتی مستقیم دارد. جمله در اصل این است: «اگر شب‌ها همه شب قدر بودی». در هر روی ویژگی‌های این شب آیینی در جمله مورد نظر است. علاوه بر این‌ها واژه «بی‌قدر» امکان دو برآشت را برای مخاطب

در بیت زیر نیز مسندآلیه (=هوا) به قرینه معنوی حذف شده‌است:

سرد است سخت سنبله رز به خرم‌ن آر

تا سستی به عقرب سرما برافکند

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۳۴)

حذف مسندآلیه علاوه بر مؤکد ساختن کلام به‌گونه‌ای قابلیت جمله‌های اسنادی را در ایجاز سخن از سویی و جلب توجه مخاطب از سوی دیگر نشان می‌دهد: «گفتم زندگانی خداوند دراز باد. روزی مسعود است. حاجتی دیگر دارم» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۲۱۶).

سؤال این است که آیا در چنین جملاتی هم می‌توان «صبح»، «شب» و «روز» را جانشین صفت محسوب کرد؟ به پندار نویسنده برای این جمله‌ها می‌توان دو تفسیر ارائه کرد: تفسیر اول این‌که بگوییم مقصود گوینده ویژگی‌های اسمی این دو واژه بوده است به معنی روشنی صبح و تاریکی شب. توجیه دوم این‌که برای دو جمله یاد شده ژرف‌ساخت‌های زیر را در نظر بگیریم: «صبح صبح دل‌انگیزی است.» و «شب، شب آرامی است.» که در این صورت نیز وصف بودن «مسند» پذیرفتنی است.

این نکته نیز درخور درنگ است که ژرف ساخت تحقق‌صوری این واحدهای زبانی در چنین جمله‌هایی به‌گونه‌ای است که مخاطب را به تأمل وامی‌دارد و او را به درک مفاهیم انتزاعی از متن رهنمون می‌کند. در حقیقت می‌توان به کمک دو سطح تحقق‌صوری واحدها و شکل اصلی آن‌ها در تعبیر متن بهره برد (ن.ک: صفوی، ۱۳۹۱: ۲۳۲).

۲-۲-۵. نمایه‌گونی مسند

گوینده در بیان موضوعات مختلف موردهای زبانی خاصی را به‌عنوان سرنخ‌هایی برمی‌گزیند و از طریق آن‌ها خود را در موقعیت جهان روایت قرار

فراهم می‌کند: مفهوم اول: «شب قدر، شبی بی‌اهمیت و بی‌ارزش بود.» و برداشت ثانویه که به پندار نویسنده در اصل همین برداشت هم مورد نظر است: «اصلاً شبی به نام شب قدر در فرهنگ آیینی ما شکل نمی‌گرفت، زیرا اهمیت و قداست شب قدر در یکی بودن آن است».

توانایی و ظرفیت جمله‌های اسنادی امکان چنین بیان و برداشتی را برای گوینده و مخاطب پیام فراهم کرده‌است. فراموش نکنیم که بخشی از رابطه سبک و اندیشه در صدای دستوری بازتاب دارد. صدای دستوری عبارت است از رابطه میان رخداد یا حالت فعل با دیگر شرکت‌کنندگان در فرایند فعلی (فاعل، مفعول، ...). یکی از معمول‌ترین صدهای دستوری، «صدای منفعل» است که در این صورت مبتدای جمله پذیرنده، هدف یا متحمل فعل است. جمله‌های اسنادی یا فعل‌های ربطی «است، بود، شد و گشت» در دستور زبان فارسی، صدای منفعل دارند (ن.ک: فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۹۵-۲۹۶).

این ویژگی جمله‌های اسنادی در انتقال مفاهیم و بازتاب احساسات گوینده، نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند.

۳. نتیجه‌گیری

در دستور زبان فارسی چندان به کارکرد معنایی و بلاغت‌فزایی عناصر دستوری توجهی نمی‌شود و این موضوع به‌ویژه در دستور ساختاری موجب شده‌است که وظیفه و نقش دستور زبان در حد شناخت اجزای سازنده واژه‌ها، گروه‌ها و جمله‌ها تنزل یابد. براساس آنچه در این پژوهش بیان شد، تأمل در قواعد دستوری و نگاه فراساختاری به اجزای سازنده جمله‌ها می‌تواند به مخاطب برای درک بهتر نقش ارتباطی زبان کمک کند و چگونگی تغییر هویت گروه‌های اسمی را با توجه به موقعیت

نحوی آن‌ها شرح دهد. با توجه به موضوعات مطرح شده بررسی نقش مکملی مسند، قابلیت این عنصر دستوری را در تقویت جنبه‌های بلاغی کلام نشان می‌دهد. همچنین کارکرد این نقش دستوری را در معناپروری و ارتقاء سطح برداشت خواننده بیان می‌کند و زمینه‌های ورود مخاطب را به قلمرو معانی نو فراهم می‌سازد. حاصل سخن این‌که تأمل در جمله‌های اسنادی و بررسی عناصر سازنده آن، در فهم بهتر و دقیق‌تر متون ادبی و شناخت ظرافت‌های آن بسیار مؤثر است.

منابع

- اعتصامی، پروین (۱۳۸۴). کلیات دیوان پروین اعتصامی. به‌کوشش حسن برازن. چاپ دوم. مشهد: سنبله.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۶۸). دستور زبان فارسی. چاپ سوم. تهران: فاطمی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۵۵). مسائل زبان‌شناسی نوین. چاپ دوم. تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۶۶). نگاهی تازه به دستور زبان. چاپ سوم. تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۷۰). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۴). تاریخ بیهقی. به‌کوشش خلیل خطیب رهبر. سه جلد. تهران: مهتاب.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۲). دیوان حافظ. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: صفی‌علشاه.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۶۸). دیوان خاقانی. به‌کوشش ضیاء‌الدین سجادی. چاپ سوم. تهران: زوآر.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۷۵). صفت (تعریف، کاربرد، ساخت و تقسیم آن). تهران: صفی‌علیشاه.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی. چاپ دوازدهم. تبریز: ستوده.
- خیام‌نیشابوری، عمر (۱۳۸۵). نوروزنامه. تصحیح مجتبی مینوی. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- داعی حسنی رازی، سیدمرتضی (۱۳۸۳). تبصرة العوام فی معرفة مقامات الانام. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. چاپ سوم. تهران: اساطیر.

الاولیاء، به‌کوشش محمد استعلامی. چاپ پانزدهم. تهران: زوآر.
فتوحی، محمود (۱۳۹۱). سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: سخن.
فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۵). جمله و تحول آن در زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
_____ (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
_____ (۱۳۷۵). گفتارهایی دربارهٔ دستور زبان فارسی. تهران: امیرکبیر.
لانگاگر، رونالد (۱۳۹۷). مبانی دستور شناختی. ترجمهٔ جهان‌شاه میرزاییگی. چاپ اول. تهران: آگاه.
مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵). شرح مثنوی شریف. به‌کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر. چاپ هشتم. تهران: علمی و فرهنگی.
_____ (۱۳۶۲). غزلیات شمس. به‌کوشش محمد‌رضا شفیعی‌کدکنی. چاپ اول. تهران: سخن.
وردانک، پیتر (۱۳۸۹). مبانی سبک‌شناسی. ترجمهٔ محمد غفاری. تهران: نشر نی.
هجویری، ابوالحسن علی‌بن‌عثمان (۱۳۹۰). کشف‌المحجوب. به‌کوشش محمود عابدی. چاپ هفتم. تهران: سروش.

دیناری، اسد (۱۳۹۵). رویکرد بلاغی مسند و مسندالیه در غزلیات سعدی. به‌راهنمایی حسن حیدری. دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اراک.
رضایی، والی؛ نیسانی، مژگان (۱۳۹۲). «بررسی نحوی و کاربردشناختی ساخت‌های اسنادی شده در زبان فارسی بر اساس دستور نقش و ارجاع». فصلنامهٔ زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء. سال چهارم. شمارهٔ ۸. صص ۲۳-۵۱.
رازی، نجم‌الدین ابوبکر بن محمد (۱۳۷۱). مرصادالعباد. به‌کوشش محمدامین ریاحی. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
رضائزاد (نوشین)، غلامحسین (۱۳۶۷). اصول علم بلاغت. تهران: الزهراء.
سعدی، مصلح‌الدین عبدالله (۱۳۶۸). دیوان غزلیات. به‌کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ سوم. تهران: _____ (۱۳۷۲) کلیات سعدی. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: طلوع.
صفوی، کورش (۱۳۹۱). آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی. تهران: علمی.
_____ (۱۳۸۳). از زبان‌شناسی به ادبیات. ج ۱. تهران: سورهٔ مهر.
عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۴). تذکره